

از «اعطر افاط» تا «دوزخ باماسک»



رضاروشنی

شاعر

۱- بعد از دو سال و نیم کش و قوس سرانجام مجموعه‌شعر «عطر افاط» منتشر شد.اگرچه این اندازه زمان و تعویق و تعلیق کشنده است وسیر و تجربه مولف را با تاخیر آشکاری نشان می دهد و به قولی عامه مردم آشد از ذهن می افتد.اما برای مولف و جامعه ادبی ما که کزدار و مرزب نفس می کشد، باز هم جای شکرش باقی است.مجموعه اعطر افاط ترکیبی است جدید از شعر و نثر و بازهای زبانی در کلیت آن، خواه به جهت نویسش، خواه فرمی و خواه معنایی که در هفت پرده اتفاق می افتد و پرده‌های آن به ترتیب (زمان، در آمیختگی، خانه، پیری می فروش، شاعران در پرده سخن می گویند، رستخیز خویشتن محیط زیست) که با دو نیم پرده یکی در آغاز و دیگری در پایان مجموعه به هفت پرده می‌رسند.کتاب با دو نیم روایت به اسم «کلاغ» شروع می‌شود و با روایت زمان و مرگ پی گرفته می‌شود و با تجدید خاطرات در پایان با نیم پرده دوم از کلاغ خاتمه پیدا می کند. در این اثر صداهای گوناگونی به متن کشیده شده‌اند، از خیام گرفته تا هدایت، تا شاملو و فروغ و پیر پی فروش و دیگران که چنین خود نوعی سمفونی صدا در ادبیات و شعر تولید می کند. کتاب مفصل بندی دارد و در میانه گفت‌وگوها متن تزریق گشته و در کنار روایت شعری یک روایت داستانی چند لایه وجود داشته که به موازات هم پیش می‌روند. این مجموعه را انتشارات هشت منتشر کرده، تعداد صفحات آن ۸۹ و قیمت روی جلد آن نیز ۸۰ هزار تومان است.کتاب را از انتشارات هشت بخواهید.

۲- «دوزخ با ماسک» نیز مجموعه شعر دیگری است از بنده که به تا زگی منتشر شده است. باید بگویم که این اثر نیز مشمول گذر زمان و زمان خوردگی و زمان مردگی شد و دیر تر از پیش بینی‌ها انتشار پیدا کرد. بر خلاف روه‌های معمول نویسش شعری که آشنایان از بنده سراغ داشته، سروده‌های این مجموعه اغلب کوتاه و متوسط هستند.اقلیم و زادبوم و عناصر بومی و فرهنگی در این مجموعه نمود بازری دارند. می‌شود گفت نوعی ادای دین هست به زادگاهم، زبان و ذهن شخصی. کتاب مربوط به دوسال پیش می‌شود، مقارن با دوره سیاه کرونا و اسم کتاب هم بر گرفته از آن روزهای پر از تپاهی و قح و درد است. مجموعه ۱۴۰ صفحه دارد. از سه بخش پیشگفتار، سرودها و نیز یک موخر دو بخش؛ یکی مقاله‌ای درباره نیما و دیگری مصاحبه با بنده درباره شعر و ادبیات تشکیل شده است. ناشر کتاب هم انتشارات زهره علوی است که در مدت خیلی کمی با همت و پیگیری جناب طباطبایی آن را منتشر کردند.قیمت روی جلد ۱۲۰ هزار تومان است. دوستان و علاقه‌مندان می‌توانند کتاب را از انتشارات علوی بخواهند.



در پیچه

خاصیت در مانی ادبیات

مجید شفیعی با تأکید بر روایت‌درمانی و تسکین‌دهندگی ادبیات می‌گوید: برای کتاب‌خوان کردن بچه‌ها باید ابتدا جرقه نیاز را در کودک‌ناب وجود بیاوریم. این نویسنده ادبیات کودک و نوجوان در گفت‌وگو با ایسنا درباره مسأله کتاب‌خوانی کودکان و نوجوانان و راهکارهایی که برای کتاب‌خوان کردن بچه‌ها وجود دارد، اظهار کرد: خانواده به‌عنوان اولین بست‌ر رشد فکری و جسمی و روحی کودک در این زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است. کتاب از این جهت برای کودک مهم خواهد بود که تأثیرش را در زندگی خود ببیند و صرفاً برای گذارندن اوقاتی برای مطالعه نباشد، بلکه در زیست و تأثیر بگذارد. اخیراً کتاب تأثیر‌گذاری را مطالعه می‌کردم با عنوان «تندپا و بادها» نوشته اوسلا ولفل با ترجمه کمال بهروزی که در نشر افق منتشر شده است که شرح سفر پرماجرایی کودکی است با پدرش. هر کجا که برای کودک سوالاتی پیش می‌آید پدر با شرح واقعه و روایتی و گفتن قصه‌ای به‌طور غیر مستقیم به او پاسخ می‌دهد یا هر کجا که با مشکلی مواجه می‌شوند و کودک ناتوان از حل معامست این روایت‌های پدر داستان‌های اوست که به داد کودک می‌رسد و راه‌حلی پیش پای او می‌گذارد و به سوالات او به طرز روشنگرانه داستان و روایت داستانی اشاره دارد. او در ادامه گفت: داستان باید توانایی این را داشته باشد که برای بی‌شمار سوالات کودک در باب هستی و زمان و جهان و دین و فرهنگ و آیین جواب‌های درخوری داشته باشد حال نه برای همه این سوالات بلکه باید بتواند گوشه‌ای از این میل مفرط به کنج‌کاوی را قانع کند و البته خاصیت‌درمانی از آن جهت داشته باشد که کودک بتواند مراحل رشد خود را با این امکان خلاقانه و هستی‌شناسانه طی کند. شفیعی در ادامه افزود: ذهن کودک آکنده از سوالاتی بی‌شمار است و این ابتدای دانایی است. پرسش از هستی، زمان، ممکن، فرهنگ و دین و آیین و این سوالات باید به گونه‌های پاسخ داده شود. لذا در این مرحله داستان و روایت می‌تواند ابزاری برای روشنگری و محملی برای دانایی باشد. اگر سوالات بی‌پاسخ بمانند و یا پاسخ درستی نیابند و یا شیوه‌های بیان درست نداشته باشند بی‌شک در روند رشد کودک خلل ایجاد خواهد شد و در بزرگسالی هم برای او مشکل‌زا خواهد بود. پس ادبیات می‌تواند بستری باشد برای پاسخ به سوالات کودکان.

چهارشنبه

۱۴۰۲۰۰۴۰۱۴

۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ / ۰۵ جولای ۲۰۲۳

سال پنجم

شماره ۱۵۹۰

armanmeli.ir

در گفت‌وگو با «آرمان ملی» بررسی شد:

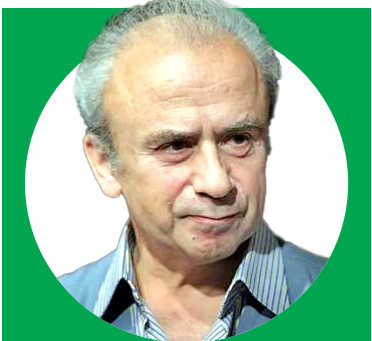
ادبیات اقلیمی گیلان

از اکبر رادی تا محمود طیاری

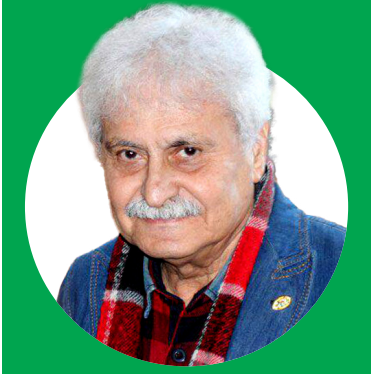
نویسنده می‌بیند... و آنچه می‌بیند، گذشته‌های دارد، یعنی تاریخی پشت آن است

و خود او نیز در سیر همین تاریخ متولد شده و بالیده و قلم به دست گرفته تا بنویسد

آرمان ملی – **بینا ناصر**: وقتی در باره ادبیات اقلیمی صحبت می‌کنیم، مشخصاً متونی را در نظر داریم که نویسنده در آنها، پارامترها و نشانه‌های هویتی اقلیمی خاص را انعکاس داده باشد؛ عناصری مثل زبان، لهجه، جغرافیا، طبیعت، زیست‌بوم و... و در این میان، **خطه گیلان** با پیشینه تاریخی فراوانی که دارد، همواره یکی از مناطق مورد توجه در بازشناسی ادبیات اقلیمی نزد محققان بوده است. در **تأیید این نظریه**؛ همین بس که نمایشنامه نویسان و نویسندگان اکبر رادی و محمود طیاری **از خطه گیلان برخاسته‌اند** و می‌توان رنگ و بوی زیست‌بوم این استان شمالی را در آثارشان احساس کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید، مشروح مصاحبه با **مرضی میرحسینی**، نویسنده و پژوهشگر لاهیجانی درباره ادبیات اقلیمی گیلان است.



اکبر رادی، **تقریباً همان اوایل نوجوانی زادگاهش را ترک کرد و در تهران مقیم شد. اما در بسیاری از آثارش، مثل «لبخند باشکوه آقای گیل» به گیلان برمی‌گردد.** و زندگی مردم عادی این استان را بستر روایت خودش قرار می‌دهد. البته نکته اینجاست که معانی ضمنی داستان این نمایشنامه و نیز اغلب کارهای رادی که به اقلیم گیلان پیوند می‌خورد، الزماً در محدوده جغرافیای گیلان تعریف نمی‌شوند. این درست است که او عادت‌ها و آداب و سنت‌های مردم گیلان را در روایتش می‌گنجاند و آدم‌های رامی‌آفریند که «گیلانی» هستند، اما خوب که دقت می‌کنیم می‌بینیم ماجرای این خانواده، تفاوت آنچنان بزرگی با خانواده‌های ساکن استان‌های دیگر ایران ندارد و آنها کم‌وبیش با همان مسائلی مواجه‌اند که خانواده‌های دیگر با آن درگیر هستند. به تعبیری، او بیشتر از آنکه به جغرافیا توجه داشته باشد، بر تاریخ درنگ می‌کند و وضعیت ملت‌بند جامعه ایران در آن مقطع (دوران پهلوی دوم) را نشان می‌دهد. یا منت دیگر او «هرگز در پاییز» که او در آن برای فضاسازی از باران و برف و مه صبحگاهی و صدای اردک‌ها کمک می‌گیرد و با تکیه بر جزئیاتی مثل آواز مگ‌الو پرندگان – که هنوز هم بسیاری از گیلانی‌ها معتقدند نشانه اتفاقات شوم است – روایتی اصلی از مردم گیلان خلق می‌کند، اما در همین حال، او در این نمایشنامه سه پرده‌ای، انسان فراتر از جغرافیا را هدف می‌گیرد و بر مسائلی مثل تنهایی و حسرت درنگ می‌کند. به‌نظرم کسانی که دوست دارند رادی و خطوط و سرچشمه‌های اندیشه او را بهتر بشناسند به کتاب «**آر نیه باشکوه آقای گیل**» که پدنامه این استاد فقید است و انتشارات بامداد منتشر کرده است مراجعه‌کنند. این کتاب حاصل زحمت جمعی از نویسندگان کشور ماست که هر کدام‌شان از منظری متفاوت با دیگری، از رادی و ریشه‌ها و لایه‌های درونی متون او صحبت کرده‌اند.



محمود طیاری، **معتقد است استفاده از عناصر بومی هم به داستان عمق و اصالت می‌دهد و هم جذابیت آن را بیشتر می‌کند. البته یاور او، که کارهایی مثل «طرح‌های روستایی کلاغ‌ها» در کنار نامه فرح‌های اش دیده می‌شود این است که طبیعتی و لطافت موجود در زندگی روستایی گیلان، نباید زشتی‌هایی مثل فقر را ببوشاند و زشتی‌شان را کم‌رنگ کند. حرفه‌ای‌اش دیده‌هو می‌شود**

اکبر رادی از مطرح‌ترین نویسندگان مکتب گیلان به شمار می‌روند. از ویژگی‌ها و شاخصه‌های ادبیات بومی در آثار ایشان بگویید.

وقتی از کسی مثل اکبر رادی نام می‌بریم، قبل از هر چیز لازم است این نکته را در ذهن‌مان داشته باشیم که با یکی از بزرگان هنرهای نمایشی کشورمان سروکار داریم و درباره بزرگان باید با احتیاط صحبت کرد و از نگاه قالبی به آنان اجتناب کرد. همچنین نباید فراموش کنیم که او، تقریباً همان اوایل نوجوانی زادگاهش را ترک کرد و در تهران مقیم شد، اما در بسیاری از آثارش، مثل «لبخند باشکوه آقای گیل» به گیلان برمی‌گردد. و زندگی مردم عادی این استان را بستر روایت خودش قرار می‌دهد. البته نکته اینجاست که معانی ضمنی داستان این نمایشنامه و نیز اغلب کارهای رادی که به اقلیم گیلان پیوند می‌خورد، الزماً در محدوده جغرافیای گیلان تعریف نمی‌شوند. این درست است که او عادت‌ها و آداب و سنت‌های مردم گیلان را در روایتش می‌گنجاند و آدم‌های رامی‌آفریند که «گیلانی» هستند، اما خوب که دقت می‌کنیم می‌بینیم ماجرای این خانواده، تفاوت آنچنان بزرگی با خانواده‌های ساکن استان‌های دیگر ایران ندارد و آنها کم‌وبیش با همان مسائلی مواجه‌اند که خانواده‌های دیگر با آن درگیر هستند. به تعبیری، او بیشتر از آنکه به جغرافیا توجه داشته باشد، بر تاریخ درنگ می‌کند و وضعیت ملت‌بند جامعه ایران در آن مقطع (دوران پهلوی دوم) را نشان می‌دهد. یا مانت دیگر او «هرگز در پاییز» که او در آن برای فضاسازی از باران و برف و مه صبحگاهی و صدای اردک‌ها کمک می‌گیرد و با تکیه بر جزئیاتی مثل آواز مگ‌الو پرندگان – که هنوز هم بسیاری از گیلانی‌ها معتقدند نشانه اتفاقات شوم است – روایتی اصلی از مردم گیلان خلق می‌کند، اما در همین حال، او در این نمایشنامه سه پرده‌ای، انسان فراتر از جغرافیا را هدف می‌گیرد و بر مسائلی مثل تنهایی و حسرت درنگ می‌کند. به‌نظرم کسانی که دوست دارند رادی و خطوط و سرچشمه‌های اندیشه او را بهتر بشناسند به کتاب «**آر نیه باشکوه آقای گیل**» که پدنامه این استاد فقید است و انتشارات بامداد منتشر کرده است مراجعه‌کنند. این کتاب حاصل زحمت جمعی از نویسندگان کشور ماست که هر کدام‌شان از منظری متفاوت با دیگری، از رادی و ریشه‌ها و لایه‌های درونی متون او صحبت کرده‌اند.

محمود طیاری چطور؟ او نیز از نویسندگان سرشناس گیلانی است.

درباره محمود طیاری، می‌دانیم که ایشان معتقدند استفاده از عناصر بومی، هم به داستان عمق و اصالت می‌دهد هم جذابیت آن را بیشتر می‌کند. البته باور او، که کارهایی مثل «طرح‌های روستایی کلاغ‌ها» در کنار نامه فرح‌های اش دیده می‌شود این است که طبیعتی و لطافت مضمون و محتوای اثر قرار بگیرد و زیبایی‌های طبیعی و لطافت موجود در زندگی روستایی گیلان، نباید زشتی‌هایی مثل فقر را ببوشاند و زشتی‌شان را کم‌رنگ کند. او انسان روستایی را محور روایتش قرار

آرمان ملی

ادبیات



می‌دهد تا از رنج و ناکامی و حسرت‌های بر دل مانده صحبت کند، تجربیاتی که در میان همه انسان‌ها مشترک است و محدود به مردم خطه‌ای خاص مثل گیلان نیست.

تاریخ گیلان در دوره‌های مختلف سرشار از وقایع و حوادث متعددی است. از یک‌سو تجربیات سیاسی، تاریخی و اقتصادی و از سوی دیگر گرایش مردم استان چه نقشی در آثار خلق‌شده نویسندگان این خطه داشته است؟

از تاریخ گفتید و یادگامه‌ای از آن تولد توین بی، مورخ انگلیسی اقتادم که می‌گفت «همه‌بازیرگان نمایشی هستیم که تماشایش می‌کنیم.» نویسنده می‌بیند، می‌نویسد و روایت می‌کند، اما نکته اینجاست که او خودش بخشی از همین روایت است. آنچه می‌بیند، گذشته‌های دارد، یعنی تاریخی پشت آن است و خودش او نیز در سیر همین تاریخ متولد شده و بالیده و قلم به دست گرفته تا بنویسد. قطعاً این تعلق داشتن به تاریخ، در اثر نویسنده تأثیر می‌گذاشت. همان زندگی روستایی، همان شیوه کاشت و برداشت برنج، همان نگهداری از حیواناتی مثل اردک و غاز و مرغ، همه این یک‌شبه و ناگهانی شکل نگرفته‌اند و محصول تجربیات زندگی نسل‌های زیادی هستند. البته نباید فقط چنین عناصری را دید. گیلان تاریخ طولانی و پرفرازونشیبی دارد و نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا کرده است. از خاندان آل بویه که حکومتی بزرگ تشکیل دادند و تبار گیلانی داشتند گرفته تا شاه اسماعیل صفوی که هفت سال از عمرش را در لاهیجان زندگی کرد و در پناه حکومت محلی شرق گیلان از تهدید دشمنانش در امان ماند. اگر نتواخیم خیلی عقب برویم، گیلان در انقلاب مشروطه نقش پررنگی داشت و بعد هم با نهضت جنگل به دفاع از آرمان‌های فراموش شده این انقلاب رفت. ظلم‌سنیزی بخشی از ویژگی مردم گیلان بوده و هنوز هست. اگر اشتباه نکنم، پیش از ورود به قرن چهاردهم خورشیدی، شاید سال ۱۲۹۸ کریم کشاورز داستان «**خواب**» را نوشت و در آن قصه دختری گیلانی را روایت کرد که به مقابله با سرایزان اشغال‌گر روس می‌رود. هر چند در این داستان رگه‌هایی از ناسیونالیسم افراطی به چشم می‌خورد، اما حرف نویسنده (که آن زمان بسیار جوان بود) چیزی دیگری است. چون گیلانی تجاوز روسیه تزاری را دیده، ظلم اشغال‌گر را تجربه کرده و این یعنی اینکه بخشی از تاریخ بوده و حالا در داستانش و ولو به شکلی خام‌دستانه درباره این تاریخی که در آن زندگی کرده است می‌نویسد.

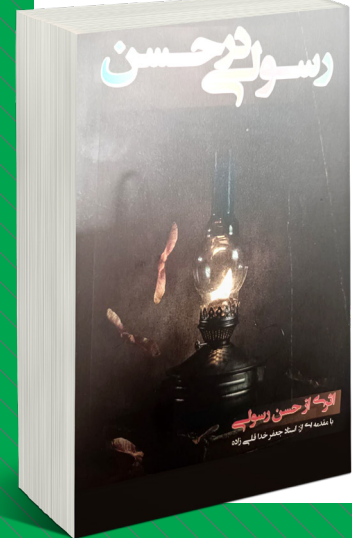
باران، رطوبت و سرسبزی همواره به عنوان المان و ویژگی گیلان مطرح است. شرایط جغرافیایی و محیطی چه نکات ردهایی در آثار نویسندگان این مکتب داشته است؟
همین دو چهره‌ای که شما نام بردید، یعنی استاد فقید اکبر رادی و محمود طیاری، هر دو در آثارشان از این سه عنصر، یعنی باران و رطوبت و سرسبزی استفاده کرده‌اند و از این‌ها برای ساخت فضای روایت‌شان

بامدلول‌هایی از دال کلمه

در دفتر شعر «رسولی در حسن»

در شعر به یک زبانی واحد دست یابند. مانند نمونه ذیل:
از شعر در «دم آمدن: من و در/هر دم /سر اسر مست توست» که در این در زندانی ست؟/آزادی/ایه‌هایی که رفته به مهمانی /پیش در سری که در این آزادی/زندانی ست.../آه /تو چه می‌دانی؟/سر لای در است/در زیبایی ست/او من در به در است/انسانی/ که دردمی کشد از /سر/ لای در/در به در ست/ در درست/ این ایه‌های در هم /سر/ ادر ون سر غوغایی ست/طوفانی که زندان ست/ببای در یگشای ابر/در سر ادر در سر کن/غیر خودت را پر پر.../پرمی می‌خواهم/امرا سر هم کن /در.../ ای سیمرخ درونم/سر، در، در، در در به در توست/در یگشای/من.../آه در /دم آمد/امشب/صبح شد/هنوز سر/ریم.

در اشعار رسولی جناس همسان و سایر انواع جناس دیده می‌شود و سزاینده رابطه زبان و کلمه را با استفاده از صنعت جناس اقتباس می‌کند و البته گاهی شعر خیال با بسامد خیال نیز می‌سراید چه اینکه در نمونه ذیل گویا دلش با صبح و ارغوان کلافی عمیق و عاشقانه خورده است:
صبح که به مهمانی من می‌آید/بر من ار غوان نور می‌باشد/در و دیوار زمزمه وار می‌گویند/سر، در، در، در/ارغوان در مستحق دیدن یارند/ارغوانند ارغوان/گویی ارغوان از لخته‌های خون بیداری/به صبح آزادی رسیده است.
شاعری فروتن که فراتنی‌ها را به زبانی ساده دعوت می‌کند تا که با تن‌ها به فرهنگ تن‌هایی در گاهی‌های در راهی دست یابد. لذا با توجه به شناختی که از این شاعر سراغ داریم و با التفات به ذوق و شوق سرشارش بی‌شک تغییر زبان در شعر آن می‌تواند مقدر و بی‌سور افتد.



رسولی در حسن